چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه

محمدرضا رحیمی[1]

عباس همامی[2]

چکیده

بی‌گمان الهیات عهد جدید برخلاف الهیات قرآن کریم (که برتوحید بنا نهاده شده است)، مبتنی بر آموزه تثلیث است. این آموزه بر سه اقنوم مجزا، یعنی پدر، پسر و روح القدس مبتنی است. پدر در الهیات مسیحی همان روح خداوند است که ضرورتاً الهی است و روح‌القدس حقیقتاً خود خداست. پسر، عیسی مسیح است که برای رستگاری و نجات بشریت آفریده شده است. این سه اقنوم در میان متکلمان و متألهان مسیحی مبتنی بر نوعی چندخدایی و یا شرک نیست. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید درباره چندخدایی و آسیب‌های مترتب بر آن در عهد جدید چیست؟ از این‌رو، برای فهم بهتر این موضوع، به رویکرد قرآن کریم نسبت به چندخدایی در مسیحیت نیز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: *چندخدایی، دیدگاه قرآن، تثلیث، مسیحیت، عهد جدید.*

---

[1]- دانش آموخته دکترای علوم قرآن وحدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد. M.Rahimi@ssu.ac.ir

[2]- استاد گروه علوم قرآن وحدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی(عهده‌دار مکاتبات) ah@hemami.net

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

مقدمه

اساساً فهم موضوعی مانند چندخدایی از منظر دو دین توحیدی اسلام و مسیحیت، به طرح مسائل و موضوعات مختلفی نیاز پیدا خواهد کرد. موضوعاتی از قبیل: خداشناسی، الهیات، هستی‌شناسی، رابطه انسان با خدا، دین شناسی وغیره. موضوع چندخدایی، تباری کهن دارد. به لحاظ تاریخی اکثر ادیان پیشاتاریخی، رویکردی چندخدایی داشتند. برای نمونه یونانیان، با وجود اینکه دینی با تمام ملزومات معین یک دین را نداشتند، اما قومی چندخداگرا بوده و به اصطلاح موحد نبودند. در میان پژوهشگران، موضوع چندخدایی ارتباط وثیقی با سیطرهٔ ساخت اسطوره بر جان و جهان نوع بشر دارد. انسانی که بینش اساطیری خود را حفظ کرده باشد، درکی اسطوره‌ای از جهان و طبیعت دارد. از این رو، خدا در معنای الهیاتی‌اش، مفهومی پسااسطوره‌ای است.

در واقع انسان زمانی که خود را از قید و بند بینش اسطوره‌ای رهانید و عقل را حاکم بر شناخت پدیده های عالم کرد، دریافت که هستی، سازنده‌ای توانا و بصیر دارد. در این میانه بود که دین‌های توحیدی ظهور کردند. در واقع ادیان توحیدی ماحصل خروج انسان از طفولیت اسطوره‌ای اش می‌باشد. دیگر این نوع انسان برای فهم رابطه خودش با طبیعت، به دامان مفاهیم اسطوره‌ای ساخته خویش چنگ نمی‌زد. زیرا این مفاهیم، دیگر جوابگوی عقل بشر نبودند. بنابراین باید چندخدایی را مربوط به دورانی دانست که ساحت اسطوره‌ای بر ساحت واقع‌گرایی و عقل‌مداری بشر تسلط پیدا کرده بود. بی‌گمان تأکید بر یکتایی خداوند و نفی صریح و قاطع هرگونه شرک، از اساسی‌ترین موضوعات تعالیم انبیای الهی و همچنین اصلی ترین پیام های قرآن کریم است که در بسیاری از آیات شریفه مطرح گردیده است. از جمله:

۱- نفی هرگونه مثل و مانندی برای خدا:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشوری،۱۱)

الف- نفی ثنویت: «لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُون» (الانبیاء،۲۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

ب- رد قائلان به تثلیث: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليم» (المائده،۷۳)

۲- تأکید بر ضرورت رها ساختن اعتقاد به چند خدایی:

«وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَكُمْ مِنْهُ نَذيرٌ مُبينٌ» (الذاریات،۵۱)

« قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ »(البقره، ۱۳۳)

«قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْری لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونينَ»(الشعراء، ۲۹)

به وجود آمدن تحریفات[۱] در آموزه های دینی و کتب ادیان مختلف قبل از اسلام (به ویژه کتاب مقدس) عاملی در جهت انحراف از توحید و خود دلیلی بر چندگانه‌پرستی شده است. به عنوان مثال: هرچند در بحث تجربه عیسی علیه السلام در انجیل لوقا مشاهده می کنیم که آن حضرت به شیطان توصیه می‌کند خداوند خدای خویش را پرستش کن و غیر او را عبادت منما،(لوقا، ٤: ٨) اما در مباحث «تقابل شیطان با خدا و پسر شیطان با پسر خدا» و همچنین « اقنوم ثلاثه یعنی: پدر، پسر و روح القدس» شاهد مواردی هستیم که نوعی ثنویت و تثلیث را در عهد جدید القاء می کند و به نظر می رسد سبب بسیاری از انحرافات و بحران‌های ناشی از آن در جامعه بشری شده باشد. این موضوع ما را برآن می دارد تا در راستای تحقق مهم ترین هدف پیامبران الهی که اعتقاد به توحید و نفی هرگونه شرک است، به روش علمی تلاش نموده و موانع وآسیب هایی را که در این مسیر قرار دارد شناسایی و به جامعه بشری معرفی نماییم.

---

[۱]- مسیحیان معتقدند که آئینشان بر اساس کتاب مقدس استوار است و نویسندگان آن گرچه انسانهای معمولی هستند، ولی اولاً با هدایت روح القدس دست به قلم برده اند و ثانیاً، تأییدآبای کلیسا و فتوای آنان مبنی بر اعتبار کتاب مقدس پشتوانه آنان است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

لازم به ذکر است که قرآن کریم به قدری در رابطه با یکتا پرستی و توحید و همچنین عدم شرک به خدا تأکید نموده که بر همگان مبرهن است،وما به جهت عدم طولانی شدن مقاله، از بیان انواع توحید و شرک خودداری نموده و پس از بیان این مقدمه به بررسی دیدگاه ها و اعتقادات نسبت به خدا اشاره می نماییم:

ادیان قدیم و چندخدایی‌گرایی

مسأله‌ای که همواره ذهن همه متألهان و متفکران و فلاسفه را به خود مشغول داشته است این است که آیا انسان ابتدایی از آغاز به خدای واحد ایمان داشته یا این اعتقاد به مرور زمان پیدا شده است؟ چنین پرسشی در طول تاریخ همواره با انسان بوده است. در واقع این یکی از مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق پیش رو است. زیرا پاسخ به این پرسش، خود سرآغاز تشریح مسأله چندخدایی و حضور پیدا و پنهان آن در عهد جدید می‌باشد. به عبارت دیگر آیا انسان در ابتدای تاریخ خود یکتاپرست بوده است؟ یا نه، اعتقاد به چند خدا داشته است؟ پژوهشگرانی که به بررسی این مسأله پرداخته اند دو نظریه گوناگون ارائه کرده اند:

۱- گروهی معتقدند که ایمان به خدای یگانه در ابتدا وجود نداشته است، بلکه دریافت چنین مفهومی بعدها و بر اثر تحوّل بشر پیدا شده است.

۲- گروهی دیگر معتقدند که ایمان به خدای یگانه از ابتدا وجود داشته است و دلایلی هم برای اثبات چنین منظوری وجود دارد.

اگوست کنت، اسپنسر، فریزر، ادوارد تیلور از طرفداران نظریه اول هستند. اینان بر این اعتقادند که اندیشه خدا و مذهب در طول تاریخ زندگی انسان ها مشمول قانون تحوّل و تکامل بوده است. به این صورت که بشر در ابتدا به چند خدا معتقد بوده و به مرور زمان و تکامل اندیشه های اجتماعی خدایان متعدد از میان رفته و خدای واحد جایگزین آنها شده است. دیوید هیوم (David Humm) که از طرفداران این نظریه است در این باره چنین می گوید:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

«تا آنجا که تاریخ بشر نشان می دهد چنین پیداست که آدمیان در روزگاران باستان همه مشرک بوده اند، آیا با این همه می توانیم بگوییم که مردمان در زمان های دیرین تر، پیش از پیدایی فن کتابت، یا هرگونه هنر و دانش، به اصول خداشناسی محض عقیده می داشتند؟ این بدان معناست که مردمان تا زمانی که نادان و درنده خو بودند، حقیقت را می دانستند ولی همین که دانش و ادب را فراگرفتند، راه را گم کردند». (هیوم،۳۱) طرفداران نظریه اول که به طرفداران نظریه تکاملی معروف هستند، معتقدند که بشر در اعتقاد به خدا از سه مرحله تاریخی عبور کرده است.

۱- مرحله‌ی ادیان ابتدایی (primitive Religious)

در این مرحله نمی‌توان اثری از خدا یا خدایان را پیدا نمود. این مرحله نیز خود به دو مرحله تقسیم می شود:

الف - مرحله توتمیسم: که در آن حیوانات و گیاهان و یا اشیاء بی جان مورد احترام و تقدیس قرار می گیرد.

ب - مرحله آنیمیسم: که در آن نیروهای فوق طبیعی که دراجسام و اشیاء حلول می کنند، مورد تقدس قرار می گیرند. در واقع نماد این دوران جادوگری است.

۲- مرحله ی ادیان قدیم(Anceint Religious)

این مرحله شامل ادیان چند خدایی است و خدایان تازه گام به عرصه ی هستی نهاده اند. شرک و بت پرستی در این دوران جریان داشته است. ادیان یونان و مصر مربوط به این دوران هستند.

۳- مرحله ادیان توحیدی (Monotheism)

پس از کناره گیری خدایان از مقام خود، خدای واحد جایگزین آنها می شود. اندیشه یکتاپرستی که در ادیانی چون یهودیت و مسیحیت و اسلام یافت می شود، مربوط به این مرحله است. البته باید در نظر داشت که تقسیم بندی فوق را محققانی چون ادوارد تیلور به صورت زیر مطرح ساخته اند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

۱- مراحل توتمیسم که در آن اعتقاد به تقدس جاندار و بی جان رواج دارد.
۲- مرحله آنیمیسم که در آن اعتقاد به تقدس موجودات جاندار وجود دارد.
۳- مرحله چند خدایی که در آن خدایان بی شمار حاکم بر سرنوشت بشر هستند.
٤- مرحله ی یکتاپرستی، مرحله ای که بشر تنها یک خدا را می پرستد.

اسپنسر که قبل از تیلور به تقسیم بندی سیر اندیشه خدا و مذهب پرداخته است، مرحله آنیمیسم را قبل از توتمیسم می‌داند. یعنی معتقد است که در ابتدا بشر موجودات جاندار را می پرستیده و سپس به پرستش موجودات بی‌جان پرداخته است. تقسیم بندی اسپنسر نیز از آنجا ریشه می گیرد که وی سیر حرکت جامعه های انسانی را در مرحله ابتدایی و یکنواخت به سوی مراحل پیچیده و نامتجانس در نظر می گیرد، و می کوشد تا در فاصله میان حرکت جامعه از یکنواختی تا پیچیدگی، سیر اعتقاد به خدا و مذهب را نیز در آنجا بگنجاند.

طرفداران ماتریالیسم تاریخی نیز که می کوشند تاریخ را بر اساس حرکت تکاملی توجیه کنند همین نظریه را پذیرفته اند. بارنز (H.E.Barnes) و بکر(H.Becker) جزء اینگونه افراد هستند. (نصری،۲۲)

در نظر بعضی از دانشمندان واحد پرستی قدیمی ترین شکل و اساس دین است.

اما «اندریو لانگ» (Andrew Lang) اول کسی است که از جان‌گرایی انتقاد کرد و اصالت ارواح و مراسم آن را باطل شمرد و گفت انجام مراسم ابتدایی برای ارواح نیست، بلکه برای خدای متعال است که در آسمان جای دارد و ناظر رفتار و اخلاق و اعمال انسان است و مورد پرستش کلیه اقوام و ملل ابتدایی و عالی است و واحدپرستی اساس دین را تشکیل می دهد.

ویلهِلم اشمیت (wilhelm schmidt) اتریشی در کتاب خود درصدد است وجود عقیده به خدای واحد را در کلیه اقوام طبیعی نمودار سازد و قدیمی ترین شکل «دین انسان» را نشان دهد.(همانجا) ویلهلم اشمیت از جمله محققانی است که معتقدند اعتقاد به خدای واحد در میان اقوام ابتدایی هیچ گونه تضادی با اعتقاد به فرضیه تکامل ندارد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

و می شود هم فرضیه تکامل را قبول کرد و هم اعتقاد به خدای واحد را، زیرا که در روزگارانی که شرک و بت پرستی در میان اقوام وجود داشته، در میان آنان اعتقاد به خدای واحد نیز وجود داشته است. بنابراین یکتاپرستی عقیده ای نیست که بتوان گفت به تدریج به وجود آمده است، بلکه از ابتدای تاریخ بشری در میان بسیاری از اقوام و ملل وجود داشته است.

نگارندگان نسبت به اینکه ویلهلم اشمیت به فرضیه تکامل معتقد است، اعتقاد او را نمی پذیرند چون بیش از ۱۰۰ میلیون فسیل تا به امروز کشف شده است، اما هرگز ثابت نشده که حتی یکی از آنها هم از دیگری ریشه گرفته و در یک توالی ژنتیکی، نزول کرده و به عبارت دیگر، نمو و تکوین یافته باشد. اما اینکه معتقد است یکتاپرستی از ابتدای تاریخ بشردرمیان بسیاری از اقوام وملل وجود داشته است، می پذیرد. چون با آنچه در رابطه با فطرت بشر گفته می شود و آنچه در قرآن کریم آمده است مطابقت دارد.

خدا و الهیات عهد جدید

ادراک ویژه مسیحیت از «پدر بودن» خدا، اصیل ترین اجزاءِ ادراک یهودی، یعنی سلطنت و حکومت خدا را تشکیل می‌دهد. سپس از آن نیز جلوتر رفته و ادراک مزبور را با اجزاءِ به مراتب بهتری تکمیل می نماید. هر دوی این ادراکات اجزاءِ مشترکی را دارند که آن قانون خداوندی، و تنبیه بدکاران است. (هیوم، ۳۵٤) مسیحیان اولیه اعتقاد داشتند که ارواح شیاطین زمین را در اشغال خود داشتند. اما این ارواح توسط حضرت مسیح مغلوب شدند و از آن پس دیگر میان خدا وانسان واسطه نبودند.(نصر،۱۱۹)

مسیحیان نخستین، اعتقاد داشتند که با ظهور مسیحیت خداوند یگانه از حصار طبیعت خارج شد و بر فراز آن نشست. بنیان تفکر یونانی- رومی که خدا را در درون طبیعت جای می داد و سروری را به طبیعت می سپرد، فرو ریخت و خداوند در درجه اول اهمیت قرار گرفت. (کاشفی،٦۰)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

در سخنان عیسی علیه السلام چنین آمده است که خداونـد، منـزه و عـادل مطلـق است در همان حال بخشاینده و مهربان است و مشیت او در صفات افعال، قبـل از هـر چیز توجه به غفران و عفو آدمیان است. عیسی خدا را به نـام پـدر (یـا پـدر آسـمانی) نامیده است. (ناس،۵۹۱)

از نگاه حضرت عیسی علیه السلام خداوند می تواند با انسان ها سـخن بگویـد.او پاسخ نیازهای مردم را می دهد، بخشنده و مهربان است.کسی اسـت کـه گناهکـاران را هنگام پشیمانی از گناه انجام داده می بخشد. حضرت عیسی هنگام راز و نیاز با خداوند وی را «أبا» می خوانـد و ایـن واژه برابـر«مـولا» در زبـان عربـی مـی باشـد. (صـالحی مقدم،٤٦٩) در آیین مسیحیت توسط مبلغین آن گفته شده، که لطـف یـزدان را تنهـا بـا ایمان به حقانیت پروردگار و عیسی مسیح می شد به دست آورد نه با پیروی از شـعایر. (ویلسون،۳۳)

خدای مسـیحیت دارای روحـی پـاک و شخصـیتی والا مـی باشـد. او نامتنـاهی، نامحدود، قادر و عالم مطلق است. در همه جا حاضر، ازلی و ابدی است. بنا بـه اعتقـاد عهد جدید، خدا در حضرت عیسی علیه السلام تجسد یافتـه اسـت. ومنظـور از تثلیـث (سه گانه گرایی): خدای پدر، خدای پسر و روح القدس است؛ خدای پدر همـان قـادر مطلق، خدای پسر حضرت عیسـی و روح القـدس از پـدر و پسـر ناشـی شـده اسـت. (صالحی مقدم،۸۷) در واقع مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته اسـت: یکـی «پیمان کهن» به وسیله پیامبران پیش از عیسی و دیگری «پیمان نو» بـه وسـیله حضـرت مسیح. در پیمان کهن، مرتبه ای از نجات از طریق وعده و وعید، قـانون و شـریعت بـه دست می آید، در پیمان نو، نجات از طریق محبت حاصل می شود، یعنی «خدای پسـر» به شکل انسان مجسم می‌شود،گناهان بشر را بر خود می گیرد.وبا تحمـل رنـج صـلیب کفاره گناهان می شود.(کاشفی،۵۰)

علاوه بر این نیلز دال «Nils Dahl» در تعبیری به‌یادماندنی، خدا را«عامل مستتر در الهیات عـهد جـدید» توصیف کـرده اسـت. (Dahl, 1991: 163) او بـه ایـن واقـعیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

توجه می‌دهد که خدا، اصل بدیهی و مفروضِ ناگفتهٔ نویسندگان عهد جدید است. آنان الزامی نداشتند که دربارهٔ باور به خدا بحث و استدلال کنند. همهٔ خوانندگان آنان می‌دانستند (یا گمان می‌کردند که می‌دانند) که جهان به چه کسی یا چه چیزی دلالت دارد. «خدا» مناقشه ناپذیر و حاکی از امری بی‌اندازه مهم بود؛ اما بنا بر سنت، این امر مهم به ندرت نیاز به تجزیه و تحلیل داشت. در واقع، اصطلاح «خدا» یکی از واژه‌های بسیار پربسامد در عهد جدید است، حتی بیشتر از «عیسی» و «مسیح». اما ارجاع به خدا به‌عنوان امری همیشه حاضر و عاملی اساسی در تجربه بشری که این اندازه همه جا را فرا گرفته است، به هیچ بیانِ بیشتر و کامل‌تری نیاز ندارد. (سلیمانی اردستانی و محمد مظفر،٦٥)

در نتیجه، الهیات عهد جدید در باب خدا ــ (الهیات در معنای اخص آن) که باید درباره اختلاف‌های مکاتب به تأمل بپردازد ــ به زبان آوردن چیزی بود که برای نویسندگان عهد جدید کاملاً واضح بود و نیازی به بیان آن نبود؛ این امر برای مسیحیان متقدم به نوشتن الفبا می مانست و به نظر می‌رسید که برای بسیاری از آنان یک همان‌گوییِ فضل‌فروشانه به شمار می آمد.(همان) همان خدایی که آفریدگار همه چیز است خود را به راه‌های متفاوتی از جمله الهام و آفرینش آشکار ساخته است و آن‌چنان بر آفریدگان خویش و بر غالب نویسندگان عهد جدید روشن بود که به هیچ تفسیری نیاز نداشت. این مسلمات و ماهیت مسلم انگاشته‌شده آن ها، به‌خوبی از این متون برمی‌آیند. (مثلاً از متی ٦: ۳۰؛ عبریان ۱: ۱؛ و رومیان ۳: ٦)

اما دقیق‌ترین ویژگی میراث الهیاتی مسیحیان اولیه، فراتر از ویژگی متعارف باور یهودی بود که خدا یگانه است. این باور در اعتقادنامه سنتی و اصلی یهودی (شِمَع) بیان شده که: خداوند، خدای ما، خداوندی یگانه است (تثنیه: ٤:٦). این اصل اعتقادی در فضای مشرکانه شرق نزدیک باستان، متمایزترین ویژگی الهیات عهد قدیم بود. آیا «یکتاپرستی» دقیق‌ترین صفت اعتقاد یهودیت اولیه است؟ این باور که خدا یکی است یا اینکه (فقط) یک خدا وجود دارد، آن‌قدر بدیهی بود که سنگ‌بنای عقیدتی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

نـویسندگان عهد جدید شد. (مثلاً مرقس ۱۲: ۲۹؛ رومیان ۳: ۲۹–۳۰؛ تیموتاؤس اول ۲: ۵؛ یعقوب ۲: ۱۹). با این حال بر اساس همین دیدگاه است کـه مـا با اولین معضـلات الهیات عهد جدید روبه‌رو می‌شویم: به نظر می‌رسد بعضی از نـویسندگان عـهد جـدید درصدد آن بودند که یکتاپرستی خود را به‌گونه‌ای بازتعریف کنند تا جایی برای «عیسی» باز شـود.

با عنایت به اینکه در موضوع یکتا پرستی و با نگاه به عهد جدید می توان دریافت که اساس توجه به این موضوع مربوط به حضرت عیسی مسیح علیه السلام مـی باشـد، ضروری به نظر می رسد که در رابطه با موضـوع ولادت آن حضـرت تـوجهی خـاص صورت پذیرد.لذا میلاد حضرت عیسی علیه السلام را در نگاه عهد جدید و قرآن کـریم بررسی می نماییم.

ولادت عیسی علیه السلام از نظر عهد جدید

قدیمی ترین منبع موجود در مورد هویت حضرت عیسی علیه السلام کتاب عهـد جدید است. در رساله های پولس و انجیل مرقس که نخستین نوشته های مسـیحی انـد سخنی از اصل و نسب آن حضرت نیست، که این مطلب می تواند دلیلـی بـر ناآشـنایی این دو نویسنده با گذشته تاریخی وی باشد. در نامه های پولس، عیسی علیه السلام نـه یک بشر، بلکه خداوندی است که برای آمرزش گناهان بشر از آسمان بازگشـته اسـت، بنابراین او نیازی به تارخ و گذشته و خانواده ندارد.(ادیب آل علی،۳)

نکته قابل توجه این است که اناجیل اربعه در بررسی و ذکر تاریخ تولـد حضـرت عیسی علیه السلام هماهنگی لازم را ندارند، در رساله های پولس و انجیل مرقس نـامی از تولد وی نمی برد ولی در اناجیل متی و لوقا برای پرکردن خلأ موجود، شـجره نامـه ای ذکر می کنند.

شجره نامه متی منشأ تاریخی و دقت لازم را ندارد و از درون سسـت اسـت. ایـن شجره نامه با شجره نامه ای که لوقا ذکر می کند تفاوت هایی دارد و معلوم نمـی شـود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

کدام یک صحیح است؟ شجره نامه مذبور اگر هم صحیح باشد، شجره نامه یوسف، شوهر مریم است، نه شجره نامه عیسی، زیرا مسیحیان معتقدند که عیسی از روح القدس است، نه از یوسف.(نک: انجیل لوقا : ۱: ۲٦– ۳۷ ، انجیل متی ، ۱: ۱۸- ۲۲)

گذشته از برخی اختلافات در تاریخ ولادت عیسی باید گفت تولد حضرت عیسی علیه السلام را به روزگاری که هرودس پادشاه یهودا بود منتسب می‌کنند. (کابلی،۱۵– ۱٤)

روایات اناجیل در مورد تاریخ تولد حضرت عیسی علیه السلام فاقد ارزش تاریخی است. در مورد روز تولد آن حضرت نیز خبر مستندی در دست نیست و آنچه سنت مسیحی برآن قرار گرفته است (که روز ۲۵ دسامبر تاریخ تولد حضرت عیسی باشد)مطابق با تصمیم کلیساهای روم و غرب در سال ۳٥٤ میلادی است و بیشتر جنبه سیاسی دارد.(ادیب ال علی،٦)

ولادت عیسی علیه السلام از منظرقرآن کریم

در دین مقدس اسلام، اگرچه حضرت محمد صلی الله علیه واله نسبت به سایر انبیاء ازجایگاه و مقام بالاتری برخوردار می باشند، اما دراین دین تمامی پیامبران الهی، قابل تکریم و احترام هستند؛ چرا که آنان برگزیدگان پروردگار بوده اند و مسلمین موظفند که به جمیع رسولان الهی محبت داشته و آنها را محترم بشمارند. در قرآن کریم ،کتاب مقدس مسلمانان، سرگذشت برخی از پیامبران الهی ذکر گردیده، از آن جمله است؛ سرگذشت زندگی حضرت عیسی علیه السلام که به طور اجمالی به آن می پردازیم: پس از بیان وقایع تولد حضرت مریم سلام الله علیها، چگونگی خدمتگزاری او در معبد را در آیات مختلف قرآن مشاهده می کنیم. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران آیات ٤٤ و ٤٥ می فرماید:«**ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ***

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

دراین آیات تلویحاً به این مطلب اشاره شده است که: ای مریم! خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت، درکنار محراب عبادت خود دیده ای، تو که آوای فرشتگان را که شهادت به پاکیت می دادند را شنیده ای، تو که می دانی جَدَّت آدم از خاک آفریده شده، پس نباید ازاین امرخدا نیز تعجب بنمایی.«**فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا**»«پس به او آبستن شد و او را با خود به مکانی دورافتاده برد.»

«**فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَنى مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا**» درد زاییدن او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم.» « فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَنى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»«ناگهان از پائین پای خود صدایی شنید که غمگین مباش. پروردگارت زیر پای تو چشمه آب (گوارایی) روان ساخت.»

و نظری به بالای سرت بیفکن، بنگر چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه ها، شاخه هایش را زینت بخشیده اند. «**وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا**» «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد.» «**فَكُلى وَ اشْرَبي وَ قَرِّى عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولى إِنِّى نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا**»«پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی بگو: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم.» «**فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ**»«سرانجام مریم کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد.»

یکی از چیزهایی که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است، معجزه تکلم عیسی علیه السلام در گهواره است. و آن زمانی است که قوم مریم، نسبت به وی اعتراض کردند و او را مورد سرزنش و ملامت قرار دادند. و مریم به فرزندش اشاره می

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

کند: «**فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا**»«مردم بـه او گفتنـد: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟» و پس از لحظاتی نوزاد لب بـه سخن گشود:

«**قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا**»«مـن بنـده خـدایم، او بـه مـن کتاب (آسمانی) عطا نموده و مرا پیامبر قرار داده است.» «وَ جَعَلَنی مُبارَکاً أَیْنَ مـا کُنْـتُ وَ أَوْصانی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیًّا»«و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات وصیت کرده است.»

خلقت شگفت و خارق العاده حضرت عیسی علیـه السـلام در نـزد خـدا چـون آفرینش آدم ابوالبشراست. « **إِنَّ مَثَلَ عيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**»(آل عمران،۵۹)«مثَل عیسی در نزد خدا، چـون مثَـل آدم اسـت که او را از خاک بیافرید و به او گفت: موجود شو، پس موجود شد.»

نگارندگان معتقداند بهترین سند برای اثبات وجود به حق حضـرت عیسـی علیـه السلام و چگونگی تولد او، آیات شریفه قرآن کریم است. قرآن بر معجـزه بـودن تولـد حضرت عیسی علیه السلام، صراحت دارد و با این همه متضمن هیچگونـه نسـبتی جـز عبودیت و بنده الله بودن عیسی مسیح نیست. در عهد جدید و به ویژه در میان مسیحیان نه تنها نسبت به میلاد آن حضرت اختلاف است بلکه در مورد وجود شخصـی بـه نـام عیسی که پیامبری برگزیده از جانب خداوند باشد نیز شک دارند. قرآن کریم کـه خـود بیانگر آیات الهی است، در آیات مختلف ویژگی های حضرت عیسـی علیـه السـلام را برای پیروان ادیان توحیدی و همه کسانی که به دنبال حق و حقیقتند تبیین نموده است.

شخصیت عیسی مسیح در عهد جدید وبیان آسیب شناسی آن

در عهد جدید برداشت های متفاوتی از شخصیت حضـرت عیسـی علیـه السـلام شده است، و بسته به نظر نویسندگان عهد جدید و اعتقادنامه هـایی کـه اربـاب کلیسـا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

تصویب کرده اند، شکل های مختلفی(از بندگی تا خدایی) برای آن حضرت ترسیم می شود. روند تکاملی تلقی مسیحیت از حضرت عیسی علیه السلام بدین قرار است:

۱- عیسی به قدرت خدا (روح القدس) در شکم بانوی مقدسی به نام مریم قرار گرفت و از وی زاده شد. (مولود مقدس). (انجیل متی۱ : ۲۱ و انجیل لوقا ۱ : ٣٤ – ٣٦)

۲- عیسی، «بنده خدا» ست، همان بنده ای که اشعیای نبی در مورد او پیشگویی کرده بود که با وجود بی گناهی، بار گناهان قوم را بر دوش می گیرد و آنان را با تحمل رنج ها، نجات می دهد. وی عدالت را بر زمین می گستراند و به بینوایان بشارت می دهد. (اشعیاء ٤٢ : ١ ، ٤٩: ١ ، ٥٠: ٤ ، ٥٢:١٣ و انجیل متی ١:٢١)

۳- رایج ترین لقب حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل که بیش از هشتاد مرتبه تکرار شده است،« پسر انسان» می باشد.(مانند: انجیل متی ٨ : ٢٠ ، ١٠:٢٣، انجیل مرقس ٨ : ٣٨ ، ٩ : ١٢، انجیل لوقا ٥ : ٢٤ ، ٦ : ٢٢ و انجیل یوحنا ١ : ٥١)

٤- او « مسیح» است، همان «منجی» ای که انبیای بنی اسرائیل وعده داده بودند که برای نجات قوم یهود می آید.

٥- عیسی آن «شبان نیکو» است که وظیفه اش ارشاد خلق است (یوحنا ١٠ : ١١) او «راه»، «حقیقت» و «زندگی» است ، راهی است به سوی خدا که حقیقت را به ارمغان آورده و مردم را به زندگی حقیقی رهنمون می شود(نبی و پیامبر خدا). (یوحنا ١٤ : ٦ و ١١ : ٢٥، لوقا ٤ : ٢٤)

٦- او «صورت خدای نادیده» و جلوه بشری خداست. از طریق او با برخی از صفات و کمالات خدا آشنا می شویم . (نامه پولس به کولسیان ١ : ١٥)

٧- عیسی علیه السلام « پسر خدا» ست : او چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد. (رساله پولس به غلاطیان ٤ : ٤)موارد زیادی در عهد جدید بر «پسرخدا» بودن عیسی تصریح می کند. در سه مورد عیسی خود می گوید: «من پسر خدا هستم» (مرقس١٤: ٦١ و ٦٢، یوحنا ٩ : ٣٥ – ٣٧ و ١٠ : ٣٦)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

۸- عیسی کلمه خداست. مسیحیان به استناد انجیل یوحنا ایمان دارند کـه عیسـی انسانی است که کلمه خدا در او زیست می کند، یعنی پیام ازلی که خدای حکیم هرچیز را به وسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسای انسان، در میان بشر خیمیـه خـویش را برافراشت.(میشل توماس،۷۰) لازم به ذکر است، همچنان که بیان گردید درسـوره هـای آل عمران والنساء نیـز آن حضـرت، کلمـه خـدا نامیـده شـده اسـت.(آل عمـران،٤٥ و النساء،۱۷۱)

۹- عیسی «خداوند» است، یعنی مولایی که قدرت و سـلطه دارد. در اعتقـاد نامـه نیقیه آمده است: ما را یک خداست، یعنی پدر کـه همـه چیـز از اوسـت و مـا بـرای او هستیم، و به یک خداوندگار معتقدیم، عیسی مسیح، پسر خـدا، مولـود از پـدر. (و . م . میلر، ٢٤٤)

۱۰- نهایتاً شخصیتی که مسیحیت به حضرت عیسی می دهد «الوهیت» اسـت. در انجیل یوحنا و نوشته های او و رساله های پولس و اعتقاد نامه ها، عیسی «خـدا»نامیـده می شود. (انجیل یوحنا ۱ : ۱ ، ۱۰ : ۳۳ ، نامه پولس به رومیان ۹ : ۵ ، نامـه پـولس بـه کولسیان ۱ : ١٦ ، ۲ : ۹)

علاوه بر این، مجموعه عهد جدیـد براسـاس دو نگـرش متفـاوت بـه شخصـیت حضرت عیسی علیه السلام دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می‌کنـد. رسـاله‌هـای پولس، انجیل و نامه‌های یوحنّا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیّت عیسـی علیـه السـلام و بخش‌های دیگر آن مبنای الهیات مبتنی بر بنده و پیامبر بـودن اوسـت. نظـام نخسـت را پـولُس بنیـان نهـاد و آن دیگـری را حواریـون بـه سـرکردگی پطـرس ایجـاد کردنـد. (ناس،٦١٣)

پولس آموزه‌ها، اعمـال و رسـالت عیسـی علیـه السـلام را در چـارچوب مفـاهیم جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و نجات‌بخشی ادیان و فلسفه‌های یونانی‌مآب، برای یونانی زبانان تبلیغ و تبیین کرد.(ایلخانی،۹) نامه‌های وی قدیمی‌ترین بخش عهد جدید شناخته شده‌اند. وی در این نامه‌ها عیسی علیه السلام را کلمه خدا، ازلی، غیرمخلوق، سـهیم در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

آفرینش، (یوحنّا۱: ۱ـ ۳، ١٤، ۱۸؛ کولُسّیان ۱:۱۵ ـ ۲۰.)، خدای مجسم، و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند. (یوحنّا ۱۰: ۱۵، ۳۰؛ فیلیپیان ۲: ۵ ـ ۷؛ رومیان ۱: ۳،۹)

وی با پیوند میان گناه نخستین و آموزه نجات، نافرمانی آدم علیه السلام را پدیدآورنده طبیعت گناه‌آلود در نسل بشر و زمینه‌ساز آلودگی و گناه و در نتیجه، هلاکت او دانست. وی بر همین اساس، معتقد بود که خداوند از سر مهر، فرزند خود مسیح علیه السلام را فرستاد تا با فدا شدن بر فراز صلیب، گناه و آلودگی آدمیان را پاک کند و انسان با ایمان به مسیح، ضمن آشتی با خداوند، مقام فرزندی خدا را باز یابد. (رومیان ۵: ۱، ٦ ـ ۲۱؛ ٦: ۲ ـ ۱۱؛ ۲۰ ـ ۲۳؛ ۸: ۱۱ ـ ١٤؛ ۲۹ ـ ۳۰)

از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پولُس بیان شد. بعد در نظریه لوگوسِ یوحنّا شکل فلسفی‌تری به خود گرفت. یوحنا، آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت. وی که اندیشه‌های فلسفی یونانی مآب را خوب می‌شناخت، در تلاش برای تبیین عقاید خود براساس مفاهیم فلسفی معاصر، مفهوم لوگوس خالق را صریحاً طرح و مسیح علیه السلام را لوگوس خدا خواند (ایلخانی،۸۰ – ۷۹) و از ازلی، هم‌ذات و پسر خدا بودن، همچنین خالقیّت، تجسّد یافتن و مصلوب شدن او برای نجات آدمیان سخن گفت. (یوحنّا ۱: ۱ ـ ١٤؛ ۳: ١٦)

لوگوس، واژه‌ای یونانی، به معنای عقل و در اندیشه‌های فلسفی یونان، به ویژه رواقیون و افلاطونیان میانه، علت پیدایش و قانونمندی عالم است. یوحنا برای پرهیز از مخدوش شدن توحیدِ عهدِ عتیق، از لوگوس به معنای «کلمه» و نیز سخن گفتن خدا، امکان شنیدن آن، وجود کلمه خدا پیش از آفرینش، واسطه بودن آن در خلقت جهان، وحی شدن آن به پیامبران و سرانجام، تجسد یافتنش در مریم باکره به شکل مسیح علیه السلام سخن گفت. (ایلخانی،۸۰) او لوگوس را تابع پدر و دارای مرتبه وجودی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

پایین‌تری خواند و کوشید که عدم تساوی را از بین برده یا مقدارش را کمتر کند. (یوحنّا ١٤: ٩، ٢٨، ٣١)

قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یا به جای خدا در عهد جدید، اعتقاد به شرک و چند خدایی را موجب شد و علاوه برسه شاخه کاتولیک،ارتدوکس و پروتستان که اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان در یکی از این سه شاخه مهم جای می گیرند، نظام های مختلف عرفانی را مانند: کلمنت اسکندرانی، اریجن، اگوستین، یوحنای زرین دهان، دیونیسیوس، بوناونتوره، اکهارت، گرارد گروت، توماس آکمپیس و غیره به وجود آورد.(برای اطلاع ازنظام های عرفانی نک: بخشعلی قنبری، ١٣٩٦) در حالی که خداوند متعال درقرآن کریم و در سوره الاخلاص می فرماید: «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ *وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ**» پس صاحب فرزندی نیست چون هم لم یلد و هم لم یولد است. بنابراین حضرت مسیح علیه السلام فرزند کسی جز مریم علیهاالسلام نیست. و او فرستاده خدا وند بر روی زمین است و نه فرزند اوو یا خدایی دیگر.

شخصیت عیسی مسیح علیه السلام در قرآن

در قرآن مجید آیات متعددی در باره شخصیت حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

الف- او از پیامبران بزرگ و دارای شریعت است. «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فيهِ . . .**» (الشوری،١٣)

ب- خداوند متعال او را از بسیاری از پیامبران برتری بخشیده است.«**تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُس**»(البقره،٢٥٣)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

ج- حضرت عیسی علیه السلام «روح الله»و«کلمهٔ الله» است: **«إِنَّمَا الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْه»**(النساء،۱۷۱) عیسی روح است، زیرا با کلمه تکوینی«کُن»که امر است به وجود آمده است.(طباطبایی،۱٤۹)

همچنین در آیه ۴۵ سوره آل عمران آمده است، **«إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبين»** قرآن کریم از آن رو عیسی را «کلمهٔ الله» خوانده که خداوند با اراده مخصوص خود او را به وجود آورده است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۷۱ سوره النساء می نویسد: هرچیزی کلمه خداست، اما آن چیزی که به حضرت عیسی علیه السلام اختصاص دارد این است که در همه اشیاء، خلقت همراه با اسباب عادی بوده، در حالی که خلقت آن حضرت، فاقد بسیاری از اسباب مادی همچون وجود پدر و ازدواج بوده است.

د- حضرت عیسی علیه السلام مؤید به «روح القدس» است،**«وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»**(البقره،۲۵۳)«و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم.»

هـ- آن حضرت دارای خلقتی استثنایی و معجزه آساست، و مانند حضرت آدم علیه السلام ، با اراده خاص خداوند، بدون وجود سبب قریب متولد شده است، که در آیات ۱۵ تا ۳۵ سوره مریم شرح داده شده است.

و- وی قبل از هرچیز خود را عبد و بنده خدایی می داند، که او را پیامبر، و وجودش را مبارک قرار داده است. **« قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا»**(مریم،۳۰ و۳۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

ز- برای او انجیل را آورده که مایه نور و هدایت است، «**وَ آتَيْناهُ الْإِنْجيلَ فيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقين**»(المائده،۴۶)

ح- خداوند حضرت عیسی علیه السلام را از شر دشمنانش نجات داد و به سوی خود بالا برد، و بدین ترتیب عروج او آغاز شد،«**إِذْ قالَ اللَّهُ يا عيسى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا**»(آل عمران،۵۵)

ط- حضور مجدد عیسی مسیح در میان مردم، نشانه نزدیکی قیامت خواهد بود،«**وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقيم**»(الزخرف،۶۱)

بنابر آنچه از ویژگی های شخصیتی حضرت عیسی علیه السلام در عهد جدید و قرآن مطرح شد، مشاهده می کنیم در آن ویژگی ها، شباهت ها و تفاوت هایی وجود دارد. اما نکته دیگری که قابل ذکر است، این است که در قرآن کریم آن حضرت به عنوان یک پیامبر اولوالعزم معرفی شده است، (الشوری،۱۳)و (الاحزاب،۷) این پیامبران دارای ارزش های روحانی و اخلاقی و علمی بالایی هستند ودر صفاتی چون تقوا و توجه به خداوند، و صبر و عفو و بخشایش، سرآمد دیگران می باشند.«**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُل**»(الاحقاف،۳۵)

در قرآن کریم، یک ویژگی استثنایی دیگری برای حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده و او به مقامی پرافتخار نائل گردیده است، به گونه ای که احدی از پیامبران الهی این گونه ستوده نشده اند.«**إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبين» «وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحين**»(آل عمران،٤٥ و ٤٦)

اما کتاب مقدس دوچهره متفاوت و مختلف از حضرت عیسی علیه السلام نشان داده است، یکی چهره اخلاقی و دیگری چهره انقلابی. و کمتر به ویژگی های پیامبری آن حضرت اشاره می کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

خداشناسی و مسیح شناسی در عهد جدید

خداشناسی در عهد جدید

در عهد جدید مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطـرح مـی شـود: «ذات خدا» ، «صفات خدا» ، «ماهیت خدا» ، «مشیت خدا» و «کارهای خدا».

۱– ذات خدا

الف) حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «خدا روح است»(یوحنا: ٤: ٢٤) از روح بودن خدا چهار نتیجه حاصل می شـود:اول: خـداغیرمادی وبـدون جسـم اسـت. دوم: خدانامرئی است.«هیچ انسانی او را ندیده و نتواند دید» (تیموتائوس، ١٦: ٦) سوم: خدا زنده است، یعنی احساسات و قدرت و فعالیت دارد. چهارم: خدا یک شخصیت اسـت، چون روح است .

ب): خدا قائم به ذات است. «هستم آن که هسـتم» (فـروج، ٣١٤: ٣) ج): خـدا نامحدود است .(اعمال رسولان، ٢٤: ١٧ – ٢٨) د): خدای حق و حیات جاودانی است .(**یوحنا ۵ :۲۱**)

۲– صفات خدا: منظور از صفات خدا در عهد جدید، کیفیاتی است که در ذات او وجود دارد، به عبارت دیگر از تجزیه وتحلیل ذات او به دست می آید. و تقسیم بنـدی های مختلفی در این زمینه وجود دارد:

الف): صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند، حضور مطلق (اعمال، ٤٧ :٧)، علـم مطلـق (متی، ۳:۱۰)، قدرت مطلق (مکاشفه ،۸ :٤)، تغییر ناپذیری (دوم قرنتیان، ۲۰ :۱).

ب): صفات اخلاقی خدا: قدوسیت، از درک قدوسیت خدا به گناهکار بودن خود پی می بریم. (یوحنا ،۱:۵)، عدالت، نیکویی و محبت (اول یوحنـا، ۸ :٤ ،١٦)، حقیقـت: خدا حقیقت است.

۳– ماهیت خدا: در مسیحیت، خدا واحد و بسیط و منحصر به فرد و بـی نظیـر و نامحدود و کامل است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

٤- مشیت خدا: عبارت است از هدف ابدی او. خدا در طول تـاریخ بشـر، نقشـه خود را طرح نمی ریزد و آن را تغییر نمی دهد، بلکه از ازل برنامه خود را تعیین فرموده است.

۵ – اعمال خدا: اعمال خدا در دودسته، آفرینش مستقیم و غیر مستقیم قـرار مـی گیرد و همچنین فرمانروایی مطلق او ، که محافظت خدا و تـدبیر خداسـت .(ادیـب آل علی، سید محمد، ۱۳۸۵)

در عهدین، آیاتی راجع به تقسیم‌ناپذیر بودن ذات الهی و وحدانیت او وجود دارد (تثنیـه،٤ :۳۵و ۳۹؛ اشـعیا، ۵:٤۵ و٦؛ مـرقس،۳۲ – ۲۹:۱۲؛ اول قرنتیـان، ۸: ٤ – ٦؛ اول تیماتئوس، ۵:۲). افزون بر این، در کتاب مقدس تعـدادی آیـات، خداونـد را موجـودی نامحدود و بی‌کران توصیف می‌کنند (اول پادشاهان، ۲۷:۸؛ دوم تواریخ، ٦:۲؛ ۷:۱۳۹ و۸ ؛ اشعیا، ٦٦:۱؛ ارمیا، ۲٤:۲۳؛ اعمال رسولان، ۲٤:۱۷–۲۸)؛ اما برخی آیات دیگر صـفات انسانی به او نسبت می‌دهند (پیدایش ،٦:٦ و۵:۱۱؛ مزمور، ۹:٤۹؛). مسیحیان خدای عهد عتیق را قبول دارند و به او لقب «پدر» می‌دهند. این خداوند، یکتا و خـالق کـل جهـان است (پیدایش،۱؛ مزمور، ۱۳:۱۳۹–۱٦؛ اول قرنتیان، ۵:۸–٦). خداوند با اسامی و صفات متعـددی وصـف مـی‌شـود، او روح اسـت.(یوحنا،٤:۲٤) دارای گوشـت و اسـتخوان نیست.(لوقا، ۳۹:۲٤)، نامرئی است.(تثنیه،٤:۱۵– ۱۹؛ خروج،۲۰:۳۳؛ کولسیان، ۱۵:۱). در بعضی آیات گفته شده است نجات‌یافتگان او را روزی خواهنـد دیـد. (مزمـور، ۱۵:۱۷؛ ۸:۵؛ عبرانیان، ۱٤:۱۲) در برخی دیگر، چنین آمده که مردم خداونـد را دیدند(مکاشـفه، ٤:۲۲). البته گویی در اینجا مقصود این است که مردم انعکاسی از جلال او را دیدند، اما ذات او را ندیدند. (تیسـن، هنـری، ترجمـه ط. میکائیلیـان، ۷۱) خداونـد زنـده اسـت. بنابراین مشاهده می‌شود کـه در عهـدین خداونـد بـا صـفات و ویژگـی‌هـای متعـددی توصیف شده اسـت. تعـدادی آیـات، او را خـدای واحـد و تعـدادی دیگـر، انسـان‌وار توصیف می‌کنند. با این حال در مسیحیت خداشناسی با دو مفهوم مسیح‌شناسی و تثلیث پیوند خورده است که در ادامه به طور جداگانه به هر کدام خواهیم پرداخت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

مسیح‌شناسی در عهد جدید

پس از مصلوب شدن عیسی، مباحث مسیح‌شناسی در بین پیروان او به شدت رواج یافت. بنابراین، تفاسیر مختلفی از شخصیت وجودی او به عمل آمد که هر تفسیری نشانگر دیدگاه خاصی بود. اولین گروه از پیروان عیسی پس از وی در شهر اورشلیم به «یهودی- مسیحی» معروف شدند. اینان تحت رهبری پطرس حواری و یعقوب برادر عیسی قرار داشتند. این دسته از مسیحیان بر این باور بودند که عیسی همان مسیح موعودِ قوم یهود است. آنان خود را یهودی می‌خواندند و در چارچوب یهودیت به منجی نظر داشتند و شریعت یهود را به جا می‌آوردند و شرط مسیحی شدن را یهودی بودن می‌دانستند. نکته مهم در جهان‌بینی گروه مذکور این است که برای مسیح جنبه و وجود الهی قائل نبودند، او را پیامبری می‌دانستند که بیشتر از سایر پیامبران معجزاتی را انجام داده است. افزون بر این، روح‌القدس در تفکرات آنها نقشی نداشت. در مقابل این نظر، افکار پولُس قرار داشت که به عیسی جنبه الوهی بخشید(ایلخانی، محمد، متافیزیک بوئنیوس، ۲٤۲). هر چند در کتاب مقدس، به عقیده تثلیث و ارتباط اقانیم با یکدیگر تصریح نشده است اما تعدادی از آیات عهد جدید بعدها به ویژه در دوره آباء کلیسا مبنایی برای اعتقاد مذکور قرار گرفتند. حتی مسیحیان گاهی در این راستا به عهد عتیق نیز استناد می‌جستند. برای مثال ملاقات سه فرشته با حضرت ابراهیم علیه السلام در پیدایش (۲:۱۸) و حتی مزامیر (۱:۱۱۰) اغلب دال بر سه‌گانگی اشخاص تثلیث انگاشته شده است.

مسیحی را که اناجیل همدید، توصیف می‌کنند نسبتاً از الوهیت کمتری برخوردار است و از او اغلب با عنوان«پسر انسان» یاد می‌شود؛ هرچند که این اناجیل اساساً نظر یکسان و واحدی درباره مسیح‌شناسی ارائه نمی‌کنند. از میان اناجیل چهارگانه، انجیل مرقس که متقدم‌ترین و حدود هفتاد میلادی نگارش یافته است عیسی را شفادهنده - قدرتمند (مرقس، ۵: ۲۵ – ٤۳؛ ۷: ۳۱ – ۳۷) و بیرون کننده ارواح از جسم بیماران (۱: ۲۳ – ۲۷؛ ۵: ۱–۲۰)، پسرخدا و قدّوس خدا (۱: ۱؛ ۳: ۱۱؛ ۵: ۱۷؛ ۱: ۲٤) معرفی می-

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

کند. گویی عیسی نخستین بار و تنها در این انجیل در پاسخ به کاهن اعظم، خود را مسیح و پسر خدا و همچنین پسر انسان توصیف می‌کند (مرقس، ١٤: ٦١ – ٦٢). نویسنده انجیل متی هم،مثل لوقا از انجیل مرقس استفاده کرده است. بنابراین، در این انجیل نیز بیشتر ازهمه بر بنوّت عیسی تأکید می‌شود (٤ مرقس،: ٣، ٦؛ ١٤: ٣٣؛ ١٦: ١٦؛ ٢٦: ٦٣؛ ٢٧: ٤٣، ٥٤). پسر بودن عیسی براساس معرفت متقابل بین پدر و پسر توصیف می‌گردد (مرقس، ٢٧:١١). درانجیل لوقا و اعمال رسولان که به نظر می‌رسد نویسنده هردو یک نفر است، علاوه بر تأکید بر حیات و رسالت عیسی به بنوّت وی نیز اشاره شده است که این بنوّت به خاطر روح‌القدس بی‌نظیر است (لوقا، ١: ٣٥؛٤ : ٣، ٩، ٤١؛ ٨: ٢٨؛ ٢٢: ٧؛ اعمال، ٨: ٣٧؛٩: ٢٠؛ ١٣: ٣٣). در نتیجه، دراناجیل همدید در بحث مسیح‌شناسی بیشتر بر پسر بودن حضرت عیسی علیه السلام تأکید می‌شود و این لقب حدود هفتاد بار تکرار شده است. همچنین، درباره وجود الهی مسیح و منشأ وجودی او در اناجیل مذکور چندان بحث نشده است و عیسی منجی قوم یهود است و کاری به اقوام دیگر ندارد و اگر کاری برای قوم دیگر انجام می‌دهد در رابطه با نجات بنی اسرائیل است. (ایلخانی، محمد، تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه، ٧٨؛ همو،متافیزیک بوئنیوس، ٢٤٢-٢٤٣)

مفهوم تثلیث و الهیات چندخدایی

تثلیت در عهد جدید

تثلیث از آموزه های بنیادین الهیات مسیحی با تفاسیر گوناگون است که عمدتاً راجع به تعارض و یا عدم تعارض آن با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند مورد بررسی قرار گرفته است. این واژه در قرآن کریم، به کار نرفته اما مفهوم اصطلاحی آن ذکر و به صراحت نفی و انکار شده است. (طارمی حسن و . . ، ١٠٩)

به آموزه بسیار مشهورمسیحیان، مبتنی بر سه شخص یا سه اُقنُوم در خدا تثلیث گفته می شود. واژه تثلیث معادلی است که در منابع اسلامی برای اصطلاح لاتینی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

trinitas انتخاب شده است. ترتولیانوس (Tertulianus) (حـ ۱٦۰، ۲۲۰ میلادی) بـرای نخستین بار این واژه لاتینی را در قرن سوم برای بیان مفهوم تثلیث به کار برد. ایـن واژه ریشه کلمه trinity در انگلیسی، trinite در فرانسه و trinitat در آلمانی است. در همـان دوره،تئوفیلوس (Teeophilus)در یونانی واژه trias (سه تایی) را برای بیان ایـن مفهـوم برگزید.(همان، ۱۱۱)

در مسیحیت دو نوع تثلیث دیده می شود: نخست تثلیثی که در کتب از آن بحث شده همان اتحاد پدر و مسیح و روح القدس است، می گویند خداوند واحد است و در عین حال سه است. تثلیث دیگر اعضای سه گانه آن عبـارت از مـریم و مسـیح و روح القدس است. در واقع تثلیث مقدس در مسیحیت تجسد مسیح و تعالیم او اسـرار برتـر طبیعت و حیات خدا، یعنی تثلیث مقدس را آشکار می سازد. عیسی مسیح شخص دوم، پسر، متجسد، مولد نه مخلوق، هم ذات با پدر و بی آغاز اسـت. روح القـدس، سـومین شخص تثلیث و روح محبت است که ازپدر وپسر نشأت مـی گیـرد. (برانتـل، ۸۳). در منابع مسیحی «تثلیث» را این گونه معرفی می کنند:

«تثلیث» واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی کنیم، بلکه به خدای واحد در سه اقنوم، « تثلیثی که از نظر جوهر واحد است» اعتراف داریم (شـورای قسـطنطنیه). پـس اقانیم ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند، بلکه هریک از آن ها کامل خدا هستند: «پسـر، همان پدر است و پدر، همان پسر است و روح القدس همان پدر و پسر است ، یعنی از نظر سرشت و طبیعت یک خدا هستند .» (شـورای تولـدو). « هریـک از اقـانیم ثلاثـه ، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرنوشت الهی هستند.»(شورای لاتـران) . (ادیـب آل علی، سیدمحمد، ۱۹٤)

در عهد جدید که سرچشمه اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اقنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانـده نشـده، و بـا خـدا یکـی دانسته نشده است (در یک جا، اب و ابن و روح القدس کنار هـم آمـده انـد کـه البتـه صرف کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آن ها نیست.« ایشان را به اسم اب،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

ابن و روح‌القدس تعمید دهید (انجیل متی ،۱۹:۲۸)آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است، «تثنیه» است، نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است و سخنی از «روح القدس» به عنوان خدا نیست. بخش «عیسی خدایی» انجیل جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا»ست و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی ، لوقا و مرقس، اثری از اینکه عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی آید. (ادیب آل علی، سیدمحمد، ۱۹٤)

قرآن کریم نیز در روز قیا مت به ثنویت مسیحیان اشاره می کند و جواب حضرت عیسی علیه السلام را که دلیل بر یگانه پرستی اوست می آورد. «**وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونی وَ أُمِّیَ إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَ لا أَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ**» (المائده،۱۱٦)

تثلیت در الهیات عهد جدید، به معنای آموزه‌ای است که الوهیت خدای سه گانه‌ی پدر، پسر و روح‌القدس را بیان می‌کند. (اسدی، ۷، ۱۸۱، همچنین نک: مری جوویور، ٤٥۲) براساس نظریه‌ی تثلیث،«Trininity» وجود و ذات الهی، یگانه است، ولی در سه شخص یا اُقنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس بروز و ظهور یافته است. آن سه در عین داشتن تشخص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند. (همان)

آموزه تثلیث بیشتر در نامه‌های پولُس آمده است. به نظر می رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، بر عهده«پولس» می باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسرخدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه خویش ابتکارات و نظریه های جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ویل دورانت، «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید.(ویل دورانت و اریل، ۳، ٦۸۹) در مورد «کلمه خدا» بودن عیسی، و تلقی مسیحیان از این لقب، باید گفت که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

«تجسد خدا» و جسم شدن «کلمه خدا» که به اعتقاد مسیحیان همان خداست، به هر شکل که تصور شود، محال است و مسیحیان برای اثبات آن دلیلی ندارند.(ادیب ال علی، ٢٤) در دو روایت اسلامی نیز پولس عامل کلیدی ایجاد انحراف در میان مسیحیان معرفی شده است. امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در ضمن روایتی طولانی سرزمینی را درجهنم معرفی می‌کنند که اختصاص به بدعت گزاران و گمراهان بزرگ دارد. در این سرزمین پنج نفر از امم گذشته از جمله پولس قرار دارند.(نک: مجلسی، ۸/ ۳۱۰)در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز پولس عامل گمراهی امت عیسی علیه‌السلام معرفی شده است. (نک: زیبایی‌نژاد، ۱۰۷) پولس در نامه‌های خود عیسی علیه‌السلام را کلمه‌ی خدا، ازلی، غیرمخلوق، سهیم در آفرینش، خدای مجسم و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند (کولیسان: ۱: ۱۵– ۲۰). (فیلپیان: ۲: ۵ – ۷، رومیان: ۱: ۳ و ۹، رومیان: ۱۰: ۹، افسسیان: ۱: ۳؛ اول پطرس: ۱: ۳)

رسالت و مأموریت من از جانب عیسی مسیح و خدای پدر است. خدایی که او را پس از مرگ زنده کرد. زیرا مسیح به خواست خدا جان خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم. (غلاطیان: ۱: ۱– ٤)، (رومیان: ۵: ۱ و ٦ – ۲۱، و ٦: ۲ – ۱۱ و ۲۰ – ۲۳، و ۸: ۱۱– ١٤ و ۲۹ – ۳۰) از مجموع فقرات این گونه، در عهد جدید برمی‌آید که سبب تجسد خدا، گناه آدم و مسأله نجات از آن بود.(رومیان: ۸: ۳، یوحنا: ۳: ١٦، عبرانیان: ۲: ١٦: ١٤، اول تسالونیکیان: ۱: ۱۵، اول یوحنا: ۳: ۸) و برای تطبیق انسان شناسی مسیحیت و قرآن کریم مراجعه شود به: البقره،۳۰ – ۳۹ ؛ الاعراف،۱۰– ٢٦؛ طه، ۱۱۵– ١٢٦)از لحاظ تاریخی، آموزه تثلیث با سیر تکاملی آموزه الوهیت مسیح ارتباطی تنگاتنگ دارد. (برای دستیابی به مسیح‌شناسی عهد جدید مراجعه شود به: متی، ۱۲: ۱۸، اعمال، ۳: ٢٦، ۲۷: ٤، متی، ۱۳: ۵۷ و ۲۱: ۱۰– ۱۱، لوقا، ٦: ٤، ۱۳: ۲۳، و۱: ۳۰–۳۵ مقایسه کنید با: یوحنا، ۱: ۱– ۲، ١٤: ۹ –۱۰، ۱۰: ۳۸، ۱: ۱۸، ١٦: ۳، ۱۰: ۱۳– ۱۹، فیلپیان، ۲: ۵ –۷، کولسیان،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

۱: ١٦ و برای دستیابی به مسیح شناسی قرآن مراجعه شود به: المائـده، ۱۷ و ۷۲ – ۷۵ ؛ مریم،۳۰ ؛ النساء، ۱۷۱– ۱۷۲؛ آل عمران، ٤ –۵۰.)

اما در اناجیل به طور کلی از تثلیث (Trinity) و مباحث مرتبط با آن هـیچ بحثـی به میان نیامده است. با این حال، مضامین تعـدادی آیـات آن، بعـدها مستمسـک پـدران کلیسا قرار گرفت. در برخی آیات فقط بـه یـک و در برخـی دیگـر بـه دو و در انـدک مواردی به هر سه شـخص اشـاره شـده اسـت. در مـرقس (۱۲: ۲۹) صـریحاً یگـانگی خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، در برخی آیات که مربوط به تعمیـد هستند فقط به اسم عیسی مسیح اشاره شده اسـت. (رومیـان، ٣:٦؛ اول قرنتیـان، ٢٣:١٦، غلاطیان، ۲۷:۳، دوم تسالونیکیان، ۱۸:۳). در برخی دیگر از جملـه رومیـان، ١٦:١٥؛ اول قرنتیان، ١١:٦؛ دوم قرنتیان، ٢١:١–٢٢؛ اعمال، ٣٨:٢، ٨ :١٦– ١٧، ٤٧:١٠ – ٤٨، ١٩: ٥ – ٦؛ دوم تسالونیکیان،٢ :١٣– ١٤ عیسی و روح القدس به چشم مـی‌خورنـد. عبـارت «از سوی پدر ما خدا و خداوند عیسی مسیح فیض و آرامش بر شما باد» در خیلی از آیـات مشهود است. در ایـن زمینـه مـی‌تـوان بـه اول قرنتیـان ۳:۱؛ ١٦: ٢٣؛ دوم قرنتیـان،۲:۱؛ غلاطیـان، ۳:۱؛ ٦: ١٨؛ افسسـیان، ۲:۱؛ ٦: ٢٣– ٢٤؛ فیلیپیـان، ۲:۱؛ کولسـیان، ۲:۱؛ اول تسالونیکیان،۱:۱؛ دوم تسـالونیکیان،۲:۱؛ ۱۸:۳، فیلیمـون، ۳ و ۲۵؛ اول تیمـاتئوس، ۲:۱؛ دوم تیماتئوس، ۲:۱؛ تیتوس، ٤:١ اشاره کرد.

در همه این آیات علاوه بر اصطلاحات «فیض و آرامش» اسـم خداونـد و عیسـی مسیح یا عیسی و روح نیز ذکر شده است. بنابراین در تعدادی از آیات مذکور فقط یک شخص(بیشتر عیسی مسیح) و در برخی دیگر دو شخص خداوند و مسـیح ذکـر شـده اسـت کـه از ایـن‌هـا مـی‌تـوان بـه ترتیـب بـه اعتقـاد تـک‌بخشـی(unipartite) و دو-بخشـی(bipartite) یـاد کـرد. (ویلکـن، رابـرت ال، ۲۳۵– ۲۳۷) همچنـان کـه اشـاره شد،تعدادی آیات نیز در عهد جدید دلالت بر تثلیث دارند؛ یعنی در این آیات هـر سـه شخص خداوند پدر، پسر و روح القدس ذکر شده است. در اینجـا عقیـده سـه بخشـی (tripartite) به چشم می‌خورد.(Wolfson, Ibid) البته به نظر برخی محققان، ایـن‌گونـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

آیات، به‌ویژه متی، ۲۸: ۱۹ بعدها به کتاب مقدس اضافه شده است.(ایلخانی، محمد، ۱۳۷٤)

تثلیث در نگاه قرآن کریم

قرآن براساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا ایـن همـانیِ الله و مسیح، این عقیده را اولاً کفرآمیز «**لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَم**»(المائده، ۱۷و۷۲) **وثانیاً شرک آلود «قالَ الْمَسيحُ يا بَني إِسْرائيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّار»** (المائده،۷۲)**و ثالثاً غلو آمیز «يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا في دينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّه»** (النساء،۱۷۱)، خوانده است .

مفسران مراد از غلو را افراط و تفریط در حق عیسی مسیح دانسته اند که نصارا و یهود در تعظیم و طعن بر وی بدان دچار شده اند. (طبری ، ذیل آیه ۷۳ المائده، طبرسی، ذیل آیه ۱۷۱ النساء، فخر رازی، ۱۱ ، ۱۱۵)

در آیات ۱۷۱ سورهٔ النساء که می فرماید: «**فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَد**» **و همچنین در آیه ۷۳ سوره المائده آمده است «لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليم»** خداوند متعال مسیحیان را از اعتقاد به سه تا بودن خداوندیا یکی از سه خدا بودن الله برحذر می دارد و آن ها را از عذاب آخرت بیم می دهد. در آیات ۸۸ تا ۹۲ سوره مریم اعتقاد مسیحیان را که مبتنی بر نسبت دادن فرزند به خدا می باشد را از فرط نادرستی و زشتی نزدیک به از هم پاشیدن آسمان ها و شکافتن زمین و فرو پاشی کوه ها می داند. «**وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً *لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا *تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً* وَ**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

ما يَنْبَغي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدا» علاوه بر این ها در آیه ۱۷۲ سوره النساء بیان می دارد که حضرت عیسی علیه السلام هرگز از بندگی خدا استنکاف نداشته **«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لاَ الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُون»** و در روز قیامت خود را از اینکه مردم را به الوهیت خود و مادرش فراخوانده باشد، مبرا می داند.**«وَ إِذْ قالَ اللَّهُ يا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوني وَ أُمِّيَ إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَكَ ما يَكُونُ لي أَنْ أَقُولَ ما لَيْسَ لي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما في نَفْسي وَ لا أَعْلَمُ ما في نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ»** (المائده،۱۱٦)

علامه طباطبایی در ذیل این آیات می نویسد: «وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً» این جمله از کلمات بت‌پرستان است، و هر چند بعضی از خواص ایشان فرزندی آلهه یا برخی از آنها را برای خدا از باب تشریف دانسته‌اند، نه اینکه در حقیقت خدا فرزندی داشته باشد، بلکه خواسته‌اند از آلهه خود تجلیل کرده باشند گفتند به مثل اینکه فرزند خدایند، و لیکن عامه بت‌پرستان و بعضی دیگر از خواص که به عوام درس می‌دادند این معنا را جدی معتقد بودند، و معتقد بودند که آلهه از حقیقت لاهوت اشتقاق یافته‌اند، و از همان جوهره‌ای که از پدرشان (خدا) هست در آنها نیز هست، و مراد از آیه شریفه هم همین طائفه است، به دلیل اینکه در آیه تعبیر به«ولد» کرده، نه به«ابن»، و همچنین به دلیل مضمون آیه «**إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**»ت ا تمام سه آیه، که همه احتجاج بر نفی فرزند واقعی است، نه تشریفی(طباطبایی، ١٤/ ١١١)

و صاحب تفسیر مجمع البیان هم می نویسد: «بدیهی است که هیچ عاملی نمی‌تواند آسمان و زمین را بشکافد و کوه‌ها را متلاشی کند. لکن نسبت فرزند به خداوند بزرگ دادن، بقدری بزرگ و شنیع است که نزدیک است این واقعه هول انگیز را به مرحله وقوع بکشاند و این رویداد بی سابقه را به ظهور کشاند. **وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً**: برای خداوند شایسته نیست که فرزند بگیرد. فرزند زایی نه در خور مقام خداوند و نه صفت اوست، زیرا اثبات فرزند برای ذات بی مانند و بی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

همتای او مستلزم اثبات حدوث و سلب خداوندی از او است. او اگـر فرزنـدی داشـته باشد، نیازمند خواهد بود و نیازمندی با خداوندی سازگار نیست.» (طبرسی، فضـل بـن حسن، ٦/ ٨٨١)

برخی از دانشمندان مسیحی معتقدند که قرآن کریم، اعتقاد به سه خدایی را رد می کند، نه اینکه سه اقنوم را رد کند. «توماس میشل» می نویسد: قرآن سه خدایی را رد می کند، نه تثلیث را، که عقیده برخی از مشرکان حجاز بوده است. آنان بخشی از مسیحیت را پذیرفته و تحریف کرده اند.(توماس میشل،۷۹)

«مونتگمری وات» نیز اظهار می دارد: قرآن اعتقاد به سه خدا را نقد مـی کنـد، نـه سه اقنوم را. (Montgomery Watt – Islam and chiristianity toda) (به نقل از ادیـب ال علی، ٢٠٦)

ولی در آیات قرآن شواهدی است که ثابت می کند مقصـود قـرآن همـان تثلیـث رایج مسیحی است. در آیه ۱۷۱سوره النساء، ابتدا خداوند اهل کتاب را از غلو بـاز مـی دارد، سپس به صورت حصر می فرماید: «مسیح فقط پیامبر خدا و کلمه اوست. و پـس از عبارت «نگویید سه تا» می افزاید: «خدا منزه است از اینکه پسری داشته باشد»این در حالی است که شخصیت دوم تثلیث، «پسر» است. پس اسلام و قرآن این اندیشه رسمی مسیحی رایج را رد می کند.

البته نباید فراموش کرد که گاهی افراد و گـروه هـای مسـیحی بـه آمـوزه تثلیـث اعتراض می کنند و یا تفسیرهای متفاوت با آنچه دیدگاه رسمی مسـیحیت اسـت ابـراز می دارند: از جمله این جماعات معترض، فرقه ای بود به نـام «اونیتاریـانیزم». پیشـوای این جماعت شخصی به نام «میکائیل سروتوس» بود که او را در شهر ژنو، که مرکز فرقه کالونی بود به جزای کفر و الحاد، زنده سوزاندند.(همان)

قرآن کریم واژه تثلیث را به کار نبرده و از شخصـیت‌هـای سـه گانـه آن در کنـار یکدیگر، ذکر صریحی به میان نیاورده است. اما آیات زیادی در قـرآن بـا ایـن آمـوزه و بنیادهای فکری و فلسفی آن پیوند مستقیم و غیر مستقیم، دارند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

پیوند مستقیم، مانند: (مسیح با قدرت کلمه‌ی الهی «کن» آفریده شده است: (آل عمران،٤٧؛ مریم، ۳۵)- خلقتش نظیر خلقت آدم است:(آل عمران، ۵۹)- مسیح و مادرش بنده خدا هستند: (المائده،۱۷) - مسیح قائل شدن بر فرزند برای خدا را شرک اعلام می‌کند.(المائده، ۷۲)

و پیوند غیر مستقیم، مانند: (خدا دارای فرزندی نیست: (البقره،١١٦؛ الزخرف،۸۱ ؛ التوبه،۳۰) - با او معبود دیگری نیست: (المومنون،۹۱)- نه فرزندی و نه شریکی دارد:(الاسراء،۱۱۱؛ الفرقان،۲)- نه فرزندی دارد و نه همسری: (الانعام،۱۰۰و۱۰۱؛ جن،۳)- تنها یک دروغگو می‌تواند بگوید که خداوند فرزند آورده است: (الصافات،۱۵۲) قرآن دوبار مفهوم اصطلاحی تثلیث را به روشنی یاد کرده و با کفر آلود (المائده، ۷- ۷۳) و غلو آمیز (النساء، ۱۷۱)خواندن آن به نفی و نقد صریح آن پرداخته است.

آفرینش غیر عادی عیسی علیه السلام، برخاستن وی از میان مردگان پس از تصلیب (براساس گزارش عهد جدید) و معجزات آن حضرت مانند زنده کردن مردگان، فداء (رومیان: ۵: ۸) (اول پطروس، ۲: ٢٤؛ مرقس، ۱۰: ٤٥؛ یوحنا، ۱: ۲۹؛ عبرانیان؛ ۲: ۹؛ پطروس، ۳: ۹؛ تیموتاؤس، ۲: ٦)، تجسد (دوم یوحنا، ۲)، از مستندات اعتقاد به الوهیت مسیح و پسر خدا بودن اوست.(یوحنا، ۱: ١٤)و قرآن کریم در آیاتی این مبانی را نهی می کند.

۱ - قرآن بر مخلوق بودن مسیح تصریح می‌کند و آفرینش او را همانند خلقت آدم می‌داند: «**إِنَّ مَثَلَ عيسي عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**» (آل عمران، ۵۹)، مفهوم مخالف عبارت «عند الله» آن است که در اذهان و تخیلات مسیحیان، آفرینش عیسی علیه السلام به گونه ای در آمده که مغایر با همه حقیقت و ما عندالله است. (طالقانی، ۵/ ١٦٣)

این تشبیه به گونه احتجاج آمده است و دو حجت بر نفی الوهیت عیسی علیه السلام ارائه می کند: حجت اول این که: عیسی مخلوق خداست و خدای تعالی از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

کیفیت خلقت او آگاهی دارد. حجت دوم اینکه: در خلقت او چیزی زاید بر خلقت آدم نیست که باعث شود معبود تلقی شود و اگر کیفیت خلقت او مقتضی الوهیت او باشد، باید این اقتضا در آدم علیه السلام نیز باشد با اینکه مسیحیان آدم را معبود نمی‌دانند، پس باید در عیسی علیه السلام نیز ندانند. (طباطبائی، ۳/ ۳۳٤)

۲- آیات دیگری با ارائه تعریفی درست از معنای الوهیت، شخصیتی بشری از مسیح ارائه می‌دهدکه هرگز با الوهیت او سازگار نیست: **«لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلـهٌ واحِـدٌ وَ إِنْ لَـمْ يَنْتَهُـوا عَمَّـا يَقُولُـونَ لَيَمَسَّـنَّ الَّـذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ... مَا الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِـنْ قَبْلِـهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ ... قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِـنْ دُونِ اللَّـهِ ما لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ اللَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ»** (المائده، ۷۳ - ۷۶)

اعلام مؤکد کفر کسانی که به تثلیث معتقدند، به کار گرفتن «حصـر» بـرای اثبـات یگانگی خدا و حقیقتی است که همه رسولان الهی به آن دعوت کرده‌اند.(سید قطب، ۲/ ۹٤٥؛ طباطبائی، ٦/ ۱۰۱- ۱۰٦)

تهدید قائلین به این عقیده‌ی کفرآمیز، به کار رفتن «حصر» برای اثبات بشـر بـودن مسیح، بیان مؤکد سنت الهی مبنی بر ارسال پیامبران و اینکـه مسـیح هـم یکـی از آنـان است، بیان حاجتمندی مسیح و مادرش و ایـن کـه خـوردن غـذا، مهـم‌تـرین دلیـل بـر نیازمندی آنان است، (احتیاج از نشانه‌های بارز یک «ممکن الوجود» است در حالی کـه خداوند تعالی که واجب الوجود است، ذاتاً حق و قائم به ذات است و هرگز به غذا نیاز ندارد.(نک: طباطبائی، ٦/ ۱۰٦)و نفی هر گونه مالکیت نسبت به سـود و زیـان مـردم از غیر خدا، مطالبی است که در این آیات شریفه مطرح شده است و الوهیت مسیح را نفی می‌کند. (طوسی، ۳/ ٦۰۲ - ٦۰٦)

همچنین قرآن کریم با به کار بردن دو واژه «کلمه» (آل عمران،٤٥)و «روح» (مریم، ۱۷) بر شخصیت بشری مسیح تأکید می‌نماید و خلقت او را حاصل دمیـده شـدن روح

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

الهی بر مریم باکره و با فعل «کن» الهی بیان می‌کند. (الانبیا، ۹۱؛ تحریم،۱۲؛ آل عمران،٤٧؛ البقره،۱۱۷؛ مریم، ۳۵)

۳- قرآن تصریح می‌کند که مسیح به مادرش، شبیه و مماثل سایر افراد بشر است، در نتیجه هر حکمی و هر حادثه‌ای که در مورد سایر افراد بشر جایز و ممکن باشد در مورد او نیز ممکن است چون او نیز مانند سایر مخلوقات تحت قدرت خداوند است. پس چگونه می‌تواند پسر خدا و معبود باشد: «**لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَميعاً وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلي كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ**». (المائده، ۱۷)

در واقع علت تکرار نام «الله» در این آیه شریفه این است که بیان کند دلیل قدرت شامل و مشیت نافذ خداوند است که او «الله» تبارک و تعالی است و لازمه‌ی «الله» بودن این است که شریکی در الوهیت برای او نباشد. (طباطبایی، ۵/ ٤٠٥)

۴- قرآن تصریح می‌کند که همه معجزات مسیح علیه‌السلام با اذن و قدرت الهی انجام گرفته است: «**وَ رَسُولاً إِلي بَني إِسْرائيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ في بُيُوتِكُمْ إِنَّ في ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ**». (آل عمران، ۴۹) (همچنین نک: المائده، ۱۱۰)و در تکرار قید «بإذن الله» تلویحی است به اینکه عیسی علیه السلام در جایگاه یک بشر قادر به انجام این اعمال نبوده است.

۵ – در قرآن کریم، عیسی علیه‌السلام همانند پیامبران دیگر، ضمن دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی، آنان را از شرک بازداشته و نسبت به پیامدهای ناگوار آن هشدار داده است: «**لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسيحُ يا بَني إِسْرائيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمينَ مِنْ أَنْصارٍ» (المائده، ۷۲) (همچنین نک: النساء، ۱۷۲؛ المائده، ۱۱٦–۱۱۷؛ آل عمران، ۸۰ و ۵۱؛ مریم، ۳۰ ؛ الزخرف، ٦٤)

اما در آیات متعددی حضرت عیسی علیه‌السلام بر مسأله عبودیت خود در پیشگاه الهی تکیه کرده است و برخلاف آنچه که در اناجیل کنونی از زبان مسیح علیه‌السلام از خداوند غالباً با کلمه‌ی «پدر» تعبیر شده است، قرآن کریم واژه‌ی «رب» و مانند آن را از او نقل می‌کند که خود دلیلی است بر نهایت توجه آن حضرت نسبت به مبارزه با شرک. (مکارم شیرازی، ۱/ ۲۸٦)

٦- قرآن کریم در حوزه انسان شناسی نیز مصلوب وکشته شدن مسیح علیه‌السلام را رد می‌کند(النساء: ۱۵۷)و آموزه‌های اساسی مسیحیت از جمله گناه کار بودن ذات بشر (البقره،۳۷؛ طه، ۱۲۲)و آموزه‌ی «فدا» (النجم، ۳۸ – ۳۹؛ البقره،۱۸٦؛ یوسف، ۸۷ ؛ التوبه، ۱۱۸؛ هود، ۵۲.) و در نتیجه تجسد مسیح و تثلیث را باطل می‌داند.

۷- قرآن کریم در آیات متعددی فرزند داشتن خداوند را سخنی قبیح و شنیع می‌داند که به خدا نسبت داده می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «**وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً، لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً، تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً ،أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً، وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً**». (مریم، ۸۸ – ۹۲، (همچنین نک: بقره، ۱۱٦، مریم، ۳۵) و آن را دروغی از جانب دروغ‌پردازان می‌داند. (الصافات، ۱۵۱) و این مطلب را که خدای پسر جزئی از لاهوت است که به عالم ناسوت پیوسته است این گونه ابطال می‌کند: «**وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبينٌ**» (الزخرف، ۱۵). منظور از «جزء در آیه شریفه، فرزند حقیقی است (نه در معنای تشریفی آن) به همین دلیل به شدت نفی شده است. زیرا این امر سبب ترکیب در ذات خداوندی است. (قرشی، ۱۰/ ۱۶)

۸- قرآن کریم در آیات متعددی الوهیت ملائک را نیز نفی می‌کند. از آنجا که «روح‌القدس» نام دیگری برای جبرئیل در قرآن کریم است.(النحل: ۱۰۲) می‌توان گفت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

که هر جا قرآن کریم الوهیت ملائکه را نفی می‌کند، در حقیقت الوهیت جبرئیل یا «روح‌القدس» نیز نفی شده است. (النساء، ۱۷۲؛ آل عمران، ۷۹)

۹- قرآن کریم در بیانی صریح منشأ تثلیث مسیحی را فرهنگ بت پرستان و مشرکان می‌داند:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ ... قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فى دينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» (المائده، ۷۳ - ۷۷)، «آنان که گفتند: اللّه سومین سه است. . . .بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در دین خویش غُلوّ مکنید و از خواهش های آن مردمی که از پیش گمراه شده بودندپیروی منمایید.»(همچنین نک: التوبه، ۳۰.) وآیه شریفه به این حقیقت اشاره می‌کند که مسأله خدای پدر و خدای پسر، اعتقادی در میان بت پرستان بوده که به طور ناخودآگاه به اعتقادات مسیحیان راه یافته است.

آنچه از آیات قرآن کریم در خصوص اعتقاد به تثلیث فهمیده می شود، این است که اینگونه اعتقاد برگرفته شده از انجیلی است که درآن تحریف صورت گرفته و بر اساس نظر افرادی است که آن را تفسیر کرده اند، ولی خود حضرت عیسی علیه السلام همانگونه که اشاره شد و قرآن برآن تصریح نموده است، به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد داشته است.

تأملات کلامی مسیحی در باب حقیقت خدا

آتناگوراس (Athanagoras) آتنی و خدای مسیحی

یکی از جالب‌ترین کنایه‌ها و طعنه‌های تاریخ این است که مسیحیان اولیه غالباً توسط منتقدان غیر مسیحی خود به الحاد متهم می‌شدند نه به این علت که منکر وجود خدا بودند بلکه به این دلیل که صحت و اعتبار نظام دینی غیر مسیحی جهان باستان را زیر سؤال برده بودند. امتناع مسیحی‌ها از رعایت آداب دینی - حکومتی آنها را برای حکومت دردسرساز و بالقوه شورش آفرین نموده بود وضعیتی که مقامات حکومتی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

حاضر به کنار آمدن با آن نبودند. ثبات سیاسی روم اغلب به آیین امپراتور (imperial cul) بستگی داشت که امپراتور را چون شخصیتی الهی می‌پرستیدند امری که مسیحیان حاضر به انجام آن نبودند.

آیین امپراتور در شهرهای بزرگ امپراتوری روم شرقی چنان گسترش یافته بود که رویارویی و برخورد بین مراجع قدرت و ملحدان مسیحی اجتناب ناپذیر می‌نمود. یکی از مدارک خیلی مستند در این باره نامه معروف پلینی جوان به تراژان است که به سال ۱۱۲ میلادی بازمی‌گردد. در این نامه پلینی جوان به جمعیت رو به ازدیاد مسیحیانی اشاره می‌کند که از پرستش تمثال امپراتور روم خودداری می‌کردند. اگرچه پلینی در این نامه می‌آورد که چیزی نحس‌تر و شوم‌تر از «یک خرافه گمراه و اغراق آمیز» را نیافته است اما از نامه او چنین بر می‌آید که مسیحیت به دلیل امتناع از پرستش امپراتور مورد تعقیب بود که نزدیک بود منجر به بر اندازی نظم اجتماعی موجود گردد. (مک گراث ادگار،۵۷)

آتناگوراس نویسنده قرن دوم در دفاعیه‌اش از عقیده مسیحی در مقابل انتقادات و خرده‌گیری‌های غیر مسیحیان که در سال ۱۷۷ و خطاب به امپراتوران روم مارکوس اورلیوس آنتونیوس و لوسیوس اورلیوس کومودوس نوشته شد مشخصه‌های اصلی عقیده مسیحی را با قلمی شیوا و منطقی بیان می‌کند مسیحیان اولیه به دلیل اجتناب از پرستش امپراتور، به بی‌دینی متهم می‌شدند. در این مجمل که آتناگوراس عقاید مسیحیان را درباره خدا توضیح می‌دهد، قراین مهمی از بروز ظهور اندیشه تثلیت در آن دیده می‌شود:

«اول از همه به این اتهام که ما مسیحیان، ملحد هستیم می‌پردازیم (من جزء به جزء به این اتهامات می‌پردازم تا مورد تمسخر واقع نگردم که پاسخی به آنها ندارم) آتنی‌ها دلایل فراوانی بر متهم نمودن دیاگوراس به الحاد اقامه می‌کنند اول آنکه آئین اورفی (Orphic Docetrine) را اشاعه داده و آیین‌های سری الوسیس (Eleusis) و کابیری(Cabiri) را ترویج کرده و حتی تندیس چوبی هرکول را تکه‌تکه کرده تا با آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

شلغم‌هایش را بجوشاند. اما حتی پا از این فراتر گذاشته و عملاً در عموم اعلام کرده خدایی وجود ندارد! اما یقیناً خنده‌آور است ما را ملحد بنامند در حالی که خدا را از ماده جدا دانسته و تبلیغ می‌کنیم که ماده یک چیز است و خدا چیز دیگر و فاصله زیادی بین این دو هست (زیرا خدا غیر مخلوق و ازلی است و تنها با دلیل و برهان و قابل شناخت است اما ماده مخلوق است و فانی) ... اما چون در عقیده ما به وجود خدای یگانه، آفریننده جهان و کسی که غیر مخلوق است اقرار شده است (زیرا آنچه همیشه بوده به وجود نمی‌آید بلکه آنچه نبوده به هستی می‌آید) بلکه همه چیز توسط لوگوس او به هستی آمده است و وقتی بدنام شده و مورد آزار و اذیت واقع می‌گردیم، درواقع در هر دو مورد با ما بدرفتاری غیر معقول شده است. (همان،۵۹)

بنابراین ما ملحد نیستیم چون به وجود خدای یگانه اقرار داریم خدایی که غیر مخلوق، ازلی، ناپیدا، تأثر ناپذیر، (impassible) نامحدود و نامتناهی است و تنها با دلیل و برهان می‌توان به او معرفت یافت خدایی که سراسر نور است و زیبایی و زندگی، قدرتی وصف ناپذیر که جهان از لوگوس او هستی و قوام یافت و همچنان هستی و قوام آن به او وابسته است. در واقع نباید اندیشید این خنده‌دار است که خدا پسری داشته باشد زیرا اگرچه شاعران در داستان‌هایشان خدایانی را به تصویر می‌کشند که بالاتر از انسان‌ها نیستند اما نگرش ما درباره خدای پدر و پسر مانند آنها نیست. اما پسر خدا لوگوس پدر است هم در اندیشه و هم در عمل. همه چیز توسط پدر به الگوی پسر آفریده شده است. از این رو پدر و پسر یکی هستند. پدر در پسر و پسر در پدر هستی دارد دارای یک روح و قدرت واحد و علم و اندیشه پدر در پسر خدای تجلی یافته است.

بنابراین چه کسی هست حیرت‌زده نباشد از اینکه کسانی که از خدای پدر، خدای پسر و روح‌القدس سخن می‌گویند و به وحدت قدرت آنها از یک طرف و تمایز آنها در توالی اقرار دارند را ملحد بنامند؟ آموزه‌های مسیحی در آنچه مربوط است به ذات الهی به اینجا ختم نمی‌شود بلکه همچنین به کثیری از فرشتگان و واسطه‌های الهی اقرار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

داریم که خداوند خالق و طراح جهان آنها را توسط لوگوس خود در جایگاه و مراتب مختلفی گمارده است تا خود را به نیروهای طبیعت، آسمان‌ها، جهان و هر آنچه در آن است و نیز نظم زیبا بخشیدن به آنها مشغول کنند».

چنان که بیان شد نویسندگان اولیه مسیحی غالباً توسط منتقدانشان در دستگاه امپراتوری به الحاد متهم می‌شدند یا از همراهی با آیین امپراتور که به ویژه در نواحی شرق امپراتوری روم رواج داشت سرباز می‌زدند. بنابراین بخشی از وظیفه مدافعان مسیحی اولیه رفع اتهام الحاد بود. اما انکار اتهام الحاد غالباً با تبیین چارچوب عقیده مسیحی همراه بود. لازم به یادآوری است که مسیحیت در روزگار کنونی نیز تحت فشار است به گونه‌ای که بسیاری از نشست‌های مسیحی مخفیانه برگزار می‌شود.

در واقع مجال اندکی وجود داشت که مردم امپراتوری روم درک درستی از اعتقادات مسیحی پیدا کنند جز از طریق نوشته‌های نویسندگان مسیحی چون آتناگوراس که خطرات فرهنگ‌های غیر دینی را خیلی جدی تلقی می‌کرد.

تفاوت اساسی در خداشناسی قرآن کریم و عهد جدید

در موضوع خداشناسی در قرآن وعهد جدید، دو تفاوت اساسی وجود دارد: ۱- در باب اسماء و صفات الهی. درعهدجدید ، صفت «ابوت» یا «پدربودن» به خدا نسبت داده می شود که در قرآن به شدت از اتصاف خدا به این صفت، نهی شده است . پدر بودن در عهد جدید دو کاربرد دارد: گاه خدا پدر همه مردم یا همه مسیحیان شمرده شده است (متی ، ٦:٩) و گاه پدر بودن خدا ویژه حضرت عیسی علیه السلام است (یوحنا ، ٤:٩)

۲- تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «تثلیث» مطرح است و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما همچنانکه بیان گردید به نظر می رسد که هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نباشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

نتایج مقاله

قرآن کریم در آیات متعددی پیام های توحیدی خویش را اعلام کرده و برائت و بیزاریش را از هرگونه شرک و چندخدایی بیان نموده است.مانندآیه ۵۱ سوره الذاریات که می فرماید: «**وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذیرٌ مُبینٌ**» و همچنین رد هرگونه ثنویت و تثلیث که در آیات ۲۲ الانبیاء و ۷۳ المائده بدان اشاره شده است. موضوع چند خدایی از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و برخی پژوهشگران دو نظریه گوناگون ارائه کرده اند:

گروهی معتقدند که ایمان به خدای یگانه در ابتدا وجود نداشته است، بلکه دریافت چنین مفهومی بعدها و بر اثر تحوّل بشر پیدا شده است. وگروهی دیگر معتقدند که ایمان به خدای یگانه از ابتدا وجود داشته است و دلایلی هم برای اثبات چنین منظوری وجود دارد. اگوست کنت، اسپنسر، فریزر، ادوارد تیلور از طرفداران نظریه اول هستند. در عهد جدید مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطرح می شود: «ذات خدا» ، «صفات خدا» ، «ماهیت خدا» ، «مشیت خدا» و «کارهای خدا». در عهد جدیداز نگاه حضرت عیسی علیه السلام خداوند می تواند با انسان ها سخن بگوید.او پاسخ نیازهای مردم را می دهد، بخشنده و مهربان است.کسی است که گناهکاران را هنگام پشیمانی از گناه انجام داده می بخشد. حضرت عیسی هنگام راز و نیاز با خداوند وی را «أبا» می خواند و این واژه برابر«مولا» در زبان عربی می باشد. و با توجه به اینکه الهیات عهد جدید برخلاف الهیات قرآن کریم (که برتوحید بنا نهاده شده است)، مبتنی بر آموزه تثلیت است. این آموزه بر سه اقنوم مجزا، یعنی پدر، پسر و روح القدس مبتنی است. پدر در الهیات مسیحی همان روح خداوند است که ضرورتاً الهی است و روح‌القدس حقیقتاً خود خداست. پسر، عیسی مسیح است که برای رستگاری و نجات بشریت آفریده شده است. این سه اقنوم در میان متکلمان و متألهان مسیحی مبتنی بر نوعی چندخدایی و یا شرک نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

این باور که خدا یکی است یا اینکه (فقط) یک خدا وجود دارد، آن‌قدر بدیهی بود که سنگ‌بنای عقیدتی نویسندگان عهد جدید شد. با این حال بر اساس همین دیدگاه است که ما با اولین معضلات الهیات عهد جدید روبه‌رو می‌شویم: به نظر می‌رسد بعضی از نویسندگان عهد جدید درصدد آن بودند که یکتاپرستی خود را به‌گونه‌ای بازتعریف کنند تا جایی برای «عیسی» باز شود. بنابر این برای شناخت هرچه بهترشخصیت حضرت عیسی علیه السلام به تولد ایشان از نگاه عهد جدید و قرآن کریم پرداخته ایم . در عهد جدید عیسی را «مولود مقدس»، «بنده خدا»، « پسر انسان»، « مسیح»، «منجی»، «شبان نیکو»، «صورت خدای نادیده»،« پسر خدا»، «کلمه خدا» و نهایتاً در انجیل یوحنا و نوشته های او و رساله های پولس و اعتقاد نامه ها، عیسی «خدا» نامیده می شود.

اما در قرآن کریم عیسی علیه السلام با عنوان : «پیامبر بزرگ»، «پیامبر اولوالعزم»، «روح الله»،«کلمهٔ الله»، «مؤید به روح القدس»، «دارای خلقتی استثنایی و معجزه آسا»، «عبد و بنده خدا»، «نشانه نزدیکی قیامت» ذکر شده است و او را فرزند خدا و یا خدا معرفی نمی کند.

از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پولُس بیان شد. بعد در نظریه لوگوسِ یوحنّا شکل فلسفی‌تری به خود گرفت. یوحنا، آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت. قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یا به جای خدا در عهد جدید، اعتقاد به شرک و چند خدایی را موجب شد و علاوه برسه شاخه کاتولیک،ارتدوکس و پروتستان که اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان در یکی از این سه شاخه مهم جای می گیرند، نظام های مختلف عرفانی را مانند: کلمنت اسکندرانی، اریجن، اگوستین، یوحنای زرین دهان، دیونیسیوس، بوناونتوره، اکهارت، گرارد گروت، توماس آکمپیس و غیره به وجود آورد. تثلیث از آموزه های بنیادین الهیات مسیحی با تفاسیر گوناگون است که عمدتاً راجع به تعارض و یا عدم تعارض آن با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند مورد بررسی قرار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

گرفته است. این واژه در قرآن کریم، به کار نرفته اما مفهوم اصطلاحی آن ذکر و به صراحت نفی و انکار شده است. در مسیحیت دو نوع تثلیث دیده می شود: نخست تثلیثی که در کتب از آن بحث شده همان اتحاد پدر و مسیح و روح القدس است، می گویند خداوند واحد است و در عین حال سه است. تثلیث دیگر اعضای سه گانه آن عبارت از مریم و مسیح و روح القدس است. در عهد جدید که سرچشمه اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اقنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانده نشده، و با خدا یکی دانسته نشده است فقط در بخش یوحنا، اب و ابن و روح القدس کنار هم آمده اند که البته صرف کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آن ها نیست. آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است، «تثنیه» است، نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است. بخش «عیسی خدایی» انجیل جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا»ست و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی ، لوقا و مرقس، اثری از اینکه عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی آید.آنچه در عهد جدید فهمیده می شود اعتقاد به «ثنویت» است و نه «تثلیث» چون قرآن کریم هم به ثنویت آن در آیه ۱۱۶المائده به آن اشاره کرده است.گرچه درآیات دیگر به اعتقاد مسیحیان بر تثلیث انتقاد می کند. به نظر می رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، بر عهده«پولس» می باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسرخدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه خویش ابتکارات و نظریه های جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ویل دورانت، «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید». قرآن کریم واژه تثلیث را به کار نبرده و از شخصیت‌های سه گانه آن در کنار یکدیگر، ذکر صریحی به میان نیاورده است. اما آیات زیادی در قرآن با این آموزه و بنیادهای فکری و فلسفی آن پیوند مستقیم و غیر مستقیم، دارند. قرآن براساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا این همـانیِ الله و مسـیح، ایـن عقیده را اولاً کفرآمیز وثانیاً شرک آلود و ثالثاً غلو آمیز، خوانده است.و بر مخلوق بـودن مسیح ، تصریح می‌کند و آفرینش او را در آیه ۵۹ ال عمران همانند خلقت آدم می‌دانـد. قرآن کریم در بیانی صریح منشأ تثلیث مسیحی را فرهنگ بت پرستان و مشرکان می‌داند . قرآن تصریح می‌کند که مسیح به مادرش، شبیه و مماثـل سـایر افـراد بشـر اسـت، در نتیجه هر حکمی و هر حادثه‌ای که در مورد سایر افراد بشـر جـایز و ممکـن باشـد در مورد او نیز ممکن است چون او نیز مانند سایر مخلوقات تحت قدرت خداوند است.

در موضوع خداشناسی در قرآن وعهد جدید، دو تفاوت اساسـی وجـود دارد : در باب اسماء و صفات الهی. درعهدجدید ، صفت «ابوت» یا «پدربودن» به خدا نسبت داده می شود که در قرآن به شدت از اتصاف خدا به این صفت، نهی شده است .

تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «تثلیـث» مطـرح اسـت و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما همچنانکه بیان گردید به نظر می رسـد که هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نباشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- کتاب مقدس

۳- قاموس کتاب مقدس

۴- ادیب آل علی، سید محمد، پرسش ها و پاسخ هایی در باره مسیحیت، چاپ اول، قم، سپهر قم، ۱۳۸۵ش.

۵- اسدی، علی، «خدای سه گانه: سیر پیدایش و تحول عقدیه تثلیث و نگرش انتقادی قرآن کریم به آن»، مجله معرفت ادیان، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹ش.

۶- ایلخانی، محمد، «تثلیث از آغاز تا شوراي قسطنطنیه» مجله معارف، شماره ۳۶، آذر اسفند ۱۳۷۴ش.

۷- همو، متافیزیک بوئتیوس، تهران: انتشارات الهام۱۳۸۰ش.

۸- بارنز و بکر، تاریخ اندیشه اجتماعی: از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید، ترجمه علی اصغر مجیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰ش.

۹- برانتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.

۱۰- حکمت، علی اصغر، نُه گفتار در تاریخ ادیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات تابان،۱۳۴۱ش.

دورانت،ویل، تاریخ تمدن، ترجمه عنایت،حمید و همکاران،تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۱۱- زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: نشر معارف، ۱۳۷۵ش.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، سرشت انسان در اسلام و مسیحیت، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.

۱۲- همو، و محمدی مظفر، محمدحسن، اسطوره تجسدخدا، قم: مرکزمطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ش.

۱۳- صالحی مقدم، محمد اسماعیل، ادیان در گذر زمان از آغاز تا کنون، چاپ اول، قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان، ۱۳۸۹ش.

۱۴- طارمی،حسن و همکاران، توحید،ثنویت، تثلیث، چاپ اول، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹ش.

۱۵- طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن ، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.

۱۶- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۱۷- همو، المیزان فی تفسیرالقران، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۸- همو، نهایه الحکمه، ترجمه و شرح از علی شیروانی، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۴ش.

۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القران، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۰- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: چاپ افست، ۱۹۱۱م.

۲۱- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب،چاپ سوم، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۲- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۲۳- قنبری بخشعلی، جزوه نظام های عرفانی مسیحیت، تهران، انتشارات نوشناخت، ۱۳۹۶ش.

۲۴- کابلی، حیدرقلی، انجیل برنابا، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیایش، ۱۳۸۴ش.

۲۵- کاشفی، محمدرضا، فرهنگ و مسیحیت در غرب، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ش.

۲۶- کمیجانی، داوود، پژوهشی توصیفی در کتاب مقدس، چاپ اول تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۲۷- کیت کلمنتس، الهیات در زمان حاضر، ترجمه صادق نیا مهراب،مجله هفت آسمان ،شماره۲۱، ۱۳۸۳ش.

۲۸- لانگ، اندرو، قصه های پریان، ترجمه علیاکبر خداپرست، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۹۱ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]

۲۹- مجلسی محمد باقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰- مری جو ویور، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه قنبری حسن، چاپ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۳۱- مک گراس ادگار، الیستر، الهیات، ترجمه ا. ساوار، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۵ش.
۳۲- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه توفیقیحسین، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات وتحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
۳۳- منوچهری، محمد علی، مذهب و سیاست در جهان، چاپ اول، تهران: انتشارات هدی، ۱۳۷۰ش.
۳۴- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان (از آغاز تا امروز)، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ نوزدهم، تهران: نشر پیروز، ۱۳۸۸ش.
۳۵- نصر، سید حسین، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۰ش.
۳۶- نصری، عبدالله، خدا در اندیشه‌ی بشر، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ش.
۳۷- ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶ش.
۳۸- ویلکن، رابرت ال، «خدای سه‌گانه در کتاب مقدس و ظهور راست‌دینی»، مجموعهٔ مقالات، ترجمه الیاس عارف‌زاده، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۸ش.
۳۹- و.م.میلر،تفسیر کتاب اعمال رسولان، ترجمه نخستین احمد، تهران، چاپ اگوست پریس، ۱۳۱۱ش.
۴۰- هادی نیا، محبوبه، ریشه‌های الهیات مسیحی: در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ش.
۴۱- هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱ش.
۴۲- هیوم، دیوید، تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰ش.
۴۳- یگر، ورنر، صدر مسیحیت و پایدیای یونانی، ترجمه فریده فرنودفر و امیر نصری، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ش.
44- Dahl, N. A. (1991), Jesus the Christ: The Historical Origins of Christologica1 Doctrine, Minneapolis: Fortress Press.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.5.8]